



درس فارح فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: القول فیما يجب فيه الخمس (الثالث: الكنز)
 موضوع جزئی: مقام دوم: تفسیر کنز (جهت اول: بحث از اعتبار مستوریت فی الارض)
 تاریخ: ۳ اسفند ۱۳۹۳
 مصادف با: ۳ جمادی الاولی ۱۴۳۶
 سال پنجم
 جلسه: ۷۸

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

مقام دوم: تفسیر کنز

گفتیم درباره کنز در پنج مقام بحث می‌شود؛ بحث از مقام اول که پیرامون اصل ثبوت خمس بود گذشت. مقام دوم پیرامون تفسیر کنز است یعنی آن کنزی که خمس به آن متعلق می‌شود به چه معنا است. امام فقط در حد یک جمله فرموده‌اند: «والمرجع فی تشخیص مسماہ العرف»؛ مرجع تشخیص مسمای کنز عرف است. لذا دیگر وارد بحث از معنا و مفهوم کنز نشده‌اند. یعنی کأن به نظر ایشان همین که در ادله، خمس به کنز متعلق شده و کنز یک معنا و مفهوم لغوی و عرفی دارد و ما با مراجعه به عرف می‌توانیم بفهمیم کنز چیست، کافی است، چون مرجع در تشخیص مصادیق کنز و مسمای کنز عرف است. هر چه از نظر عرف کنز محسوب شود متعلق خمس است. لذا امام (ره) دیگر کنز را تفسیر نکرده‌اند و باید بحث کنیم که از نظر عرف و لغت به چه چیزهایی کنز می‌گویند و مصادیق عرفی کنز معلوم شود.

دو دیدگاه در تفسیر کنز

به طور کلی در مورد معنای کنز دو دیدگاه وجود دارد:

دیدگاه اول

در یک دیدگاه در رابطه با معنای کنز احاله به نظر عرف شده بدون اینکه وارد بحث از تفسیر کنز بشوند. در مقابل بعضی از فقها مبادرت به تفسیر کنز کرده و آن را تعریف کرده‌اند. این گروه خود بر دو دسته‌اند: دسته‌ای از فقها کنز را تفسیر کرده اما ادعا کرده‌اند که این معنای عرفی کنز است یعنی تفسیر خاص و مستقلی برای کنز ارائه نداده‌اند و همان چیزی را که در عرف مطرح است به عنوان مفهوم کنز بیان کرده‌اند. از جمله مرحوم سید در عروة. ایشان در تفسیر کنز فرموده: «و هو المال المذخور فی الارض او الجبل او الجدار او الشجر و المدار الصدق العرفی سواء كان من الذهب او الفضة المسکوکین او غیر المسکوکین او غیرهما من الجواهر»^۱؛ کنز عبارت است از مالی که ذخیره شده در زمین یا کوه یا دیوار یا درخت و مدار در این مسئله صدق عرفی است و همین که عرف به آن کنز بگوید کافی است. پس مرحوم سید کنز را تفسیر و تبیین کرده و در عین حال فرموده: مدار بر صدق عرفی است یعنی همان معنایی که در عرف و لغت برای تعریف کنز گفته شده، معتبر است و چیزی زائد بر نظر عرف و لغت بیان نکرده است. بر این اساس یک معنای عامی را برای کنز ذکر کرده و موارد متعددی را برای آن بیان می‌کند که اعم از آن است که طلا و نقره باشد یا غیر طلا و نقره لکن کنز را به جواهر و سنگهای قیمتی محدود کرده است. در مورد طلا و نقره هم فرموده که این اعم از مسکوک و غیر مسکوک است پس مطلق جواهر به نظر ایشان اگر در زمین یا کوه یا دیوار یا سقف (اسم سقف را نبرده است) یا شجر ذخیره شده باشد، به آن کنز گفته می‌شود.

۱. عروة، ج ۴، ص ۲۴۵.

در مقابل یک عده‌ای کأن در مقام تفسیر کنز توجه به صدق عرفی کنز نکرده‌اند و رأساً به تبیین و توضیح کنز پرداخته‌اند که به نظر می‌رسد اینجا نقطه‌ای است که دقت لازم صورت نگرفته است؛ یعنی اینها به عنوان تفسیر کنز در صدد بیان کنزی بودند که در روایات متعلق خمس واقع شده است. یعنی کاری ندارند به اینکه کنز در عرف به چه معناست و بر چه چیزی صدق می‌کند بلکه به دنبال این هستند که ببینند خمس در چه مواردی ثابت است لذا مثلاً به روایات اخذ کرده و خمس را در مالی که در جایی ذخیره شده باشد و دارای خصوصیتی باشد ثابت دانسته‌اند پس به طور کلی در مورد محدوده کنز یک اختلافی وجود دارد.

بر این اساس یک عده‌ای به طور کلی می‌گویند خمس در کنز ثابت است و منظورشان از کنز خصوص طلا و نقره مسکوک است که در زمین ذخیره شده باشد. یعنی اگر طلای غیر مسکوک از زمین کشف شود، کنز نیست و اگر طلای مسکوک از غیر ارض مثلاً از دیوار و شجر کشف شود، کنز نبوده و متعلق خمس نیست و حکم لقطه را دارد. اینکه می‌گویند کنز نیست یعنی مثل چیزی است که انسان در خیابان پیدا می‌کند که عنوان لقطه بر آن صدق می‌کند و احکام لقطه هم بر آن بار می‌شود.

از طرف دیگر عده‌ای یک معنای وسیعی برای کنز قائلند و می‌گویند: کنز عبارت است از هر چیزی که در زمین یا دیوار یا سقف یا شجر یا جبل ذخیره شده باشد اعم از اینکه از جواهرات باشد یا غیر جواهرات. مثلاً یک ظرف سفالی که در زمان خودش قیمتی نداشته مانند یک ظرف گلی مورد استفاده بشر در دو هزار سال که پیش ارزشی نداشته اما امروز از طلا و نقره ارزشش بیشتر است، این هم کنز محسوب می‌شود. پس در نظر این گروه می‌گویند مطلق چیزی که انسان از زمین یا دیوار یا سقف یا از داخل درخت یا روی کوه پیدا کند، کنز بوده و مشمول حکم وجوب خمس است.

پس اختلاف بین اقوال زیاد است یعنی بین قول به وجوب خمس در کنز که آن را منحصر به خصوص طلا و نقره مسکوک مذخور فی الارض کرده‌اند و بین قول کسانی که در معنای کنز توسعه داده و دامنه آن را هم از حیث جنس مخرج و هم از حیث مکانی که این مال در آن کشف شده، وسیع کرده‌اند و شامل غیر مذخور فی الارض هم دانسته‌اند، تفاوت زیادی وجود دارد.

پس به طور کلی فقها یا کلاً کنز را تفسیر نکرده و یا اگر آن را تفسیر کرده‌اند از دو زاویه درباره معنای کنز بحث کرده‌اند. یک عده ای صرفاً مبادرت به تبیین معنای لغوی و عرفی کرده‌اند و عده‌ای کأن از این موضوع غافل شده‌اند یعنی کاری ندارند به اینکه در عرف و لغت برای کنز چه معنایی گفته شده بلکه آنها صرفاً با ملاحظه ادله در صدد هستند موضوع وجوب خمس در ادله را بیان کنند؛ می‌گویند ما کاری نداریم که عرف و لغت در مورد کنز چه گفته‌اند، ما نگاه می‌کنیم که ادله و روایات خمس را در چه مواردی ثابت کرده است. لذا نتایج این دیدگاه‌ها کاملاً متفاوت است.

لزوم توجه به دو دیدگاه در بررسی عبارات فقها

در هر صورت اگر بخواهیم عبارات فقها را در این رابطه ملاحظه کنیم به نظر می‌رسد این موضوع به درستی منقح نشده که آیا اختلاف بین فقها در صدق عرفی است یا در ثبوت خمس؟ گاهی اختلاف در این است که مثلاً شخصی ادعا می‌کند به چیزی که از دیوار کشف شود عنوان کنز اطلاق نمی‌شود چون عرف این را کنز نمی‌داند، اما در مقابل دیگری ادعا می‌کند که از نظر عرف

مالی که از دیوار هم کشف شود، کنز محسوب می‌شود. یعنی گاهی اختلاف در خود صدق عرفی است که عرفاً به چه چیزی کنز می‌گویند. اما گاهی اختلاف در صدق عرفی نیست یعنی مثلاً فقیهی قبول دارد که کنز یک معنای عامی دارد و مفهوم عرفی آن را می‌پذیرد مثلاً قبول دارد که از نظر عرف آنچه از دیوار کشف شود کنز محسوب می‌شود ولی می‌گوید این متعلق خمس نیست یعنی اختلاف در ثبوت خمس نسبت به بعضی از موارد و مصادیق آن است. این دو جهت به درستی در کلمات فقها از هم تفکیک نشده و این با تتبع در عبارات و کلمات فقها کاملاً مشهود و واضح است.

پس اجمالاً اینکه اختلاف بین علما در باب کنز و اینکه خمس را در بعضی از موارد ثابت نمی‌دانند و در بعضی موارد ثابت می‌دانند از اموالی که از زمین یا درخت و جبل و جدار کشف می‌شود این اختلاف در دو ناحیه وجود دارد و از دو جهت ناشی می‌شود: تارة اختلاف فقها در معنای عرفی و لغوی کنز است و اخری در این است که خمس در کدام موارد ثابت می‌شود ولو اینکه از نظر عرف هم کنز محسوب شود. به هر حال بین این دو حیثیت یعنی بین صدق عرفی کنز و بین ثبوت خمس در کنز تفکیک نشده است.

البته ما با این مسئله کاری نداریم که فقها در چه جهتی با هم اختلاف دارند بلکه بحث ما در مقام دوم پیرامون چند جهت است که این جهات همه مرتبط با قیودی هستند که در صدق کنز مدخلیت دارند یا از نظر عرف و لغت یا از نظر شرع چون اصل بحث ما اینجا درباره کنزی است که متعلق خمس است و ما باید آن را بشناسیم. موضوع ادله ما کنز است. روایات را ملاحظه فرمودید مانند اینکه سؤال کرد: «عَنِ الْكَنْزِ كَمْ فِيهِ؟ فَقَالَ الْخُمْسُ» به خاطر این است که این بحث از این جهت لازم است.

جهت اول: بحث از اعتبار قید مستوریت فی الارض

اما جهت اولی که در باب کنز باید بحث کنیم این است که آیا در کنز مسئله مذخور بودن یا مستور بودن فی الارض مدخلیت دارد یا نه؟ بین اهل لغت در این مسئله اختلاف وجود دارد؛ عده‌ای از اهل لغت معتقدند که کنز به مالی گفته می‌شود که مذخور فی الارض و مستور در زمین باشد اما اگر در زمین مستور نباشد و مثلاً داخل دیوار یا تنه درخت باشد یا روی کوه باشد، به این کنز گفته نمی‌شود. بعضی از فقها هم تبعیت کرده و گفته‌اند خصوصیت مستور بودن فی الارض و مذخور بودن فی الارض در کنز معتبر است؛ یعنی اصلاً کنز به چیزی گفته می‌شود که مستور فی الارض باشد. اما در مقابل بعضی معتقدند که کنز عرفاً عبارت از چیزی است که مستور باشد و اگر هم قید فی الارض ذکر شده از باب مثال یا غلبه است.

لذا اختلاف بین فقها به تبع لغویین پیدا شده است. حال ما می‌خواهیم ببینیم آیا این خصوصیت در صدق عنوان کنز مدخلیت دارد یا نه؟ به نظر می‌رسد حق آن است که در صدق کنز فرقی بین اینکه مال مذخور و مستور فی الارض باشد یا مذخور و مستور در جدار و سقف و جبل و شجر باشد، نیست و اصلاً بعید نیست ادعا کنیم که کلمه ارض هم که در بعضی از کتب لغت ذکر شده یک معنای عامی دارد یعنی مقصود از ارض خصوص زمین مصطلح نیست بلکه یک معنای عامی دارد؛ جدار و جبل و سقف همگی ارض محسوب می‌شوند. شجر هم ممکن است به عنوان اینکه من الارض است صدق عنوان ارض بر آن بشود. در هر صورت به نظر می‌رسد حق آن است که کنز یک معنای عامی دارد و مستور بودن فی الارض خصوصیت ندارد و اگر مستور در درون یک غار یا دیوار باشد هم عنوان کنز بر آن صادق است و این با مراجعه به عرف معلوم می‌شود.

در اصطلاح فارسی هم کنز همان گنج است. حال اگر این را از لای دیوار پیدا کرده باشد، آیا گنج به آن گفته نمی‌شود؟ آیا حتماً باید از داخل زمین خارج شده باشد؟ اگر کسی از سقف خانه‌اش تصادفاً چیزی پیدا کند که برای پانصد سال قبل است آیا عرف به آن گنج نمی‌گویند؟ عرف به هر مالی که در یک جایی پوشیده شده باشد گنج می‌گوید. پس عرفاً نمی‌توان خصوصیتی برای مستور و مذخور بودن فی الارض قائل شد.

بر این اساس اگر ما قائل به تعمیم شدیم و گفتیم کنز به مطلق ما هو المذخور اطلاق می‌شود اعم از اینکه در ارض باشد یا در غیر ارض، دیگر بحثی نیست که حکم ثبوت خمس شامل هر چیزی می‌شود که این عنوان بر آن صدق می‌کند یعنی اگر از زیر زمین پیدا شود یا از دیوار و سقف کشف شود، خمس در آن ثابت است برای اینکه ادله اطلاق دارد و می‌گوید خمس در کنز واجب است پس لفظ عام است و ادله مطلق است و قهراً وجهی برای عدم ثبوت خمس نیست.

البته فقط کاشف الغطا تصریح کرده به اینکه حکم ثبوت خمس مختص به آن چیزی است که از زمین کشف شود، یعنی اگر از دیوار یا سقف یا جدار یا جبل یافت شود آن وقت خمس در آن واجب نیست؛ اما این نظر بدون وجه است چون اگر ما برای کنز از نظر عرف یک معنای عامی قائل بودیم و گفتیم عرفاً کنز یعنی چیزی که مذخور است، از آنجایی که ادله هم خمس را در مطلق کنز ثابت کرده، چه مذخور فی الارض و فی غیر الارض پس هر چیزی که ما از زمین و سقف و جبل و جدار پیدا کنیم متعلق خمس است و وجهی برای اختصاص خمس به خصوص ما هو مذخور فی الارض نیست.

اما اگر کسی ادعا کند کنز به خصوص مال مذخور فی الارض اطلاق می‌شود کما اینکه عده‌ای این را قائل شده‌اند، در این صورت ممکن است بتوان گفت وجوب خمس مختص به خصوص این مال است یعنی لهذا الاحتمال وجه چون در روایات، خمس را در کنز ثابت کرده و کنز هم که از نظر این قائل عبارت است از خصوص مذخور فی الارض پس حکم به خصوص این مال اختصاص پیدا می‌کند. ولی مع ذلک باز هم اثبات عمومیت حکم در این صورت ممکن است یعنی بگوییم حتی در مالی که از دیوار کشف می‌شود هم خمس واجب است ولو عنوان کنز بر آن بخصوصه صدق نکند چون اگرچه عنوان کنز طبق این نظر صادق نیست ولی عنوان رکاز بر آن صدق می‌کند و در بعضی از روایات خمس در مطلق رکاز ثابت شده است.

نتیجه

نتیجه این شد که در هر صورت ما مشکلی در ثبوت خمس نداریم چه کنز را به معنای عام بدانیم و بگوییم شامل هر مال ذخیره شده در زمین و غیر زمین می‌شود چون در این صورت عنوان کنز بر آن صدق می‌کند و ادله هم خمس را در کنز ثابت کردند و چه بگوییم کنز از نظر لغت و عرف معنای عامی ندارد بلکه به معنای مالی است که مذخور فی الارض است چون در این فرض از باب صدق عنوان رکاز می‌توانیم خمس را در این مال ثابت بدانیم.

بنابراین نظر مختار این شد که کنز لغتاً و عرفاً معنای عامی دارد و لذا به مقتضای ادله‌ای که خمس را در کنز ثابت کرده خمس در همه این موارد ثابت می‌شود مطلقاً. پس خصوصیت و جهت اول که کنز باید مذخور فی الارض باشد، منتفی است و اگر کنز در غیر ارض هم مذخور باشد عنوان کنز بر آن صدق می‌کند و خمس آن واجب است.

«الحمد لله رب العالمین»